

فروغ شب شعر؛ روایتی از زندگی فروغ فرخزاد

طاهره تهرانی: تیتروژنامه، خبر کوتاهی بود: «فروغ فرخزاد شاعره معروف کشته شد». فروغ، ساعت ۴:۳۰ عصر دوشنبه ۲۴ بهمن‌ماه سال ۱۳۴۵ خورشیدی در یکی از خیابان‌های دروس، برای تصادف نکردن با اتومبیل مهدکودک، فرمان جیب را چرخاند و از مسیر منحرف شد، به بیرون ماشین پرتاب شد و در ۳۲ سالگی درگذشت.

فروغ‌الزمان فرخزاد (زاده ۸ دی ۱۳۱۳ در تهران - درگذشته ۲۴ بهمن ۱۳۴۵ در تهران) شاعر، نویسنده، کارگردان و هنرمند ایرانی بود که به‌عنوان یکی از پیشگامان شعر معاصر فارسی شناخته می‌شود. او با اشعار صریح و جسورانه‌اش درباره عشق، زنانگی و مسائل اجتماعی، تحولی بزرگ در ادبیات فارسی ایجاد کرد.

زندگی شخصی فروغ موضوعی است که نمی‌شود درباره‌اش سخن نگفت، بازتاب تجربه‌های کودکی و خانوادگی در اشعارش بسیار زیاد است. او در خانواده‌ای متوسط و نظامی در تهران به دنیا آمد. پدرش، محمد باقر فرخزاد، نظامی سختگیری بود که عضو بریگاد قزاق شده بود و به درجه سرهنگی رسیده بود. مادرش، توران وزیرتبار، زنی فرهیخته و اهل ادب و البته سختگیر. فروغ در نوجوانی به شعر علاقه‌مند شد و خیلی زود در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور، نویسنده و طنزپرداز - که نسبتی هم با پدرش داشت - ازدواج کرد. از این ازدواج یک پسر به نام کامیار به جا ماند، هرچند چندان دوام نیاورد و پس از جدایی، فرزند پیش پدر ماند و فروغ به طور جدی‌تر به شعر و هنر پرداخت. او سال‌ها از دیدن پسرش منع شد که ضربه سختی به روحیه‌اش وارد کرد. پس از جدایی به خانه پدرش برگشت؛ ام‌ا آنطور که خواهرش گفته است پدرشان او را از خانه راند، و سه ماه طول کشید تا دوباره بپذیردش.

از اینجای زندگی با وجود دشواری‌ها و ناملايمات رشد فروغ آغاز شد. آشنایی و همنشینی‌اش با طوسی حائری (همسر سابق احمد شاملو)، چاپ اولین مجموعۀ شعرش (۱۳۳۱) با نام اسیر و با مقدّمه‌ای از شجاع‌الدین شفا و ۴ سال بعد دومین دفتر شعر به نام دیوار، سفر به اروپا و آموختن زبان‌های ایتالیایی و آلمانی، انتشار سومین دفتر شعر به نام عصیان، آشنایی با سهراب سپهری و ابراهیم گلستان و

تجربه ترجمه و نقاشی و نویسندگی و فیلمسازی و بازیگری تئاتر و... باعث شکوفایی فروغ شد.

از حوالی سال ۱۳۳۷ که فروغ در سازمان فیلم گلستان آغاز به کار کرد، تا سال ۱۳۴۱ که اولین فیلمش را به سفارش روزنامه کیهان ساخت، کارهای مختلفی را در عرصه فیلمسازی تجربه کرد: ماشین‌نویسی و بایگانی اسناد و اطلاعات سینمایی، تقسیم‌بندی و ثبت کردن مشخصات نماهای فیلم‌های مستند، همکاری در تدوین، تقسیم‌بندی نماها و ثبت مشخصات حلقه‌های فیلم و... فروغ در فاصله سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ در تهیه سری فیلم‌های چشماندازها مشارکت کرد. از جمله، در سال ۱۳۴۰ به همراه ابراهیم گلستان و سلیمان میناسیان به آبادان رفت تا صحنه‌های مربوط به فیلم چشمانداز آب و آتش را فیلم‌برداری کنند. یک بار در تابستان ۱۳۳۸ و یک بار هم در سال ۱۳۴۰ به انگلیس اعزام شد تا در دوره‌های آموزشی مربوط به تهیه و تدوین فیلم مستند شرکت کند. فیلم کوتاه «خواستگاری» هم محصول همین دوره است و فروغ در آن هم بازی کرد و هم دستیار کارگردان بود.

این تجربه‌ها منجر به ساخت فیلم «خانه سیاه است» شد. او تابستان سال ۱۳۴۱ به تبریز و جدامخانه باباباغی رفت و بعد از آشنایی با وضع جدامیان و محیط زندگی آنها، کار فیلم‌برداری را آغاز کرد که ۱۲ روز طول کشید. این فیلم برای نخستین بار در سرام بهمن ۱۳۴۱ در هشتاد و دومین جلسه کانون فیلم به نمایش درآمد، و در جشنواره فیلم اوبرهاوزن در آلمان غربی به عنوان بهترین فیلم مستند انتخاب شد. فروغ همین روزها پسری به نام حسین منصوری را به فرزند پذیرفت. شاید به خاطر شباهتش با کامیار، یا جمله‌ای که وقت فیلم‌برداری گفته بود، وقتی آموزگار جدامخانه به حسین می‌گوید: «تو اسم چند تا چیز قشنگ را بگو!» و او پاسخ می‌دهد: «ماه، خورشید، گل، بازی.»

دی ماه ۱۳۴۲، فروغ در نمایشنامه شش شخصیت در جستجوی نویسنده اثر لوئیجی پیراندلو به ترجمه و کارگردانی پری صابری بازی کرد و همبازی مسعود فقیه، پرویز فنزاده و پرویز پورحسینی شد. سال بعد، در فیلم خشت و آینه به کارگردانی ابراهیم گلستان، در دو سکانس کوتاه بازی کرد. تجربه فیلمسازی و آشنایی با زبان تصویر اشعار او را غنی‌تر کرد و دوره دوم شعرش آغاز شد. دو دفتر بعدی شعرش یعنی تولدی دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد که بعد از مرگش منتشر شد حاصل این دوران عمر او و عبور از تلاطم‌هایی بود که بی‌پایان می‌نمود.

زبان صریح و ساده شعر او، تقیّدش به وزن در اشعارش، ترکیبات بدیع و تشبیهات تازه، جسارتش در تجربه‌ها و بیان احساسات شخصی، نوآوری‌اش در مضامین شعری خیال‌انگیز و واقعی از او شاعری پیشرو و برجسته ساخت؛ که طبعاً مخالفان پرشور و موافقانی سرسخت دارد. او در پاسخ غزلی از سایه (امیرھوشنگ ابتهاج) «امشب به قصّه‌ی دل من فردا مرا چو قصّه فراموش می‌کنی» و در رقابتی که گوش می‌کنی / □ برای سرودن شعر در جواب او بین شاعران آغاز شده بود این غزل را سرود:

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی،
سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی
رگبار نوبهاری و خواب دریچه را،
از ضربه‌های وسوسه مغشوش می‌کنی
دست مرا، که ساق □ سبز نوازش است
با برگ‌های مرده هماغوش می‌کنی
ای ماهی طلایی مرداب خون من،
خوش باد مستی‌ات که مرا نوش می‌کنی
تو دره‌ی بنفش غروبی که روز را،
بر سینه می‌فشاری و خاموش می‌کنی
در سایه‌ها فروغ تو بنشست و رنگ باخت
او را به سایه از چه سیه پوش می‌کنی؟

شعرهای سپید فروغ در دو دفتر آخر بخصوص جزو تأثیر گذارترین اشعار معاصر است، تا جایی که عبارتهایی از آنها تبدیل به مَثَل شده است؛ مانند: پرواز را به خاطر بسپار، پرنده مردنی است. یا این بندها:

به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد
به جویبار که در من جاری بود

به ابرها که فکرهای طویل بودند
به رشد دردناک سپیدارهای باغ که با من
از فصلهای خشک گذر می‌کردند
به دسته‌های کلاغان
که عطر مزرعه‌های شبانه را
برای من به هدیه می‌آوردند
به مادرم که در آئینه زندگی می‌کرد
و شکل پیری من بود
و به زمین، که شهوت تکرار من، درون ملتهبش را
از تخمه‌های سبز می‌انباشت سلامی دوباره خواهم داد
می‌آیم، می‌آیم، می‌آیم
با گیسویم: ادامه بوهای زیر خاک
با چشم‌هایم: تجربه‌های غلیظ تاریکی
با بوته‌ها که چیده‌ام از بیشه‌های آن سوی دیوار
می‌آیم، می‌آیم، می‌آیم
و آستانه پر از عشق می‌شود
و من در آستانه به آنها که دوست می‌دارند
و دختری که هنوز آنجا،
در آستانه پرعشق ایستاده، سلامی دوباره خواهم داد...

شعر فروغ فرخزاد به دلیل صراحت، جسارت و بیان احساسات زنانه شهرت دارد، او در اشعارش به موضوعاتی مانند عشق، تنهایی، مرگ و مسائل اجتماعی پرداخت. فروغ فرخزاد به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین شاعران معاصر ایران شناخته می‌شود. اشعار او نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهانی نیز مورد توجه قرار گرفته و به زبان‌های مختلف

ترجمه شده است. او در میان زنان شاعر معاصر ایران، نمادی از زن مدرن و جسور ادبیات فارسی است و آثارش همچنان الهام‌بخش بسیاری از شاعران و هنرمندان است و امروز_بیش از نیم قرن بعد از مرگش_ نمی‌توان تأثیر او را بر شعر و ادبیات فارسی نادیده گرفت.

درگذشت پری کوچک غمگین

عمر فروغ اما به اندازه شعرش پرفروغ نبود. دو سال بعد، ساعت ۴:۳۰ عصر سرد دوشنبه ۲۴ بهمن در یکی از خیابان‌های محله دروس، برای تصادف نکردن با اتومبیل مهدکودک، فرمان جیپ را چرخاند و از مسیر منحرف شد و... پری کوچک غمگین در ۳۲ سالگی درگذشت. چهارشنبه ۲۶ بهمن‌ماه پیکرش را در امامزاده اسماعیل قلهک شستند و به طهیرالدوله بردند و با حضور خانواده، دوستان و علاقه‌مندان و بزرگانی مانند صادق چوبک، ابوالقاسم انجوی شیرازی، جلال آل‌احمد، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرای، بهرام بیضایی، نجف دریا بندری، احمد رضا احمدی و بسیاری دیگر از هنرمندان و نویسندگان به خاک سپردند.

شاید اگر فروغ این اقبال را داشت و داشتیم که بیشتر زندگی می‌کرد، هم اشعار بیشتری از او می‌خواندیم و هم آثار تصویری بیشتری می‌دیدیم. هرچند بعد از او به قول مرحوم محمدعلی بهمنی شب‌های شعرخوانی (ما) بی فروغ نیست؛ حتی اگر شعری از فروغ خوانده نشود.